

به نام خدا و عرض سلام و ارادت خدمت همه همراهان عزیز.

نکات مهمی از بیانات پدر بزرگوار در برنامه ۹۰۳.

(۱) منظور از آمدن ما به این جهان زنده شدن ما به بی‌نهایت و ابدیت خداست؛ یعنی باید از هشیاری جسمی به هشیاری حضور تغییر کنیم. پس اگر ابیات مولانای عزیز را می‌خوانیم و یا به برنامه گنج حضور گوش می‌دهیم، صرفاً برای تغییر وضعیت‌های بیرونی ما نباشد. چون به محض درست شدن اوضاع بیرونی و یا خوب شدن حالمون دست از کار روی خود می‌کشیم.

(۲) من ذهنی ما ممکن است بیدار شدن به زندگی را به حساب خودش بگذارد و یک پارک ذهنی درست کند و معنویت را هم جزو پارک خود کند، درحالی‌که ما باید بکوشیم این پارک من ذهنی را خراب کنیم.

(۳) با مقاومت کردن به آن‌چه ذهن در این لحظه نشان می‌دهد، قربانی اتفاق نشویم و تصور نکنیم که زندگی گرفتن از وضعیت‌ها همان منظور اصلی خداوند است. در این صورت هشیاری جسمی را تقویت می‌کنیم و به زمان مجازی گذشته و آینده می‌روییم که از خاصیت من ذهنی است.

(۴) وقتی ما فضاگشایی می‌کنیم، مرکز عدم چون در جستجوی خودش هست شروع به وسیع شدن می‌کند؛ در نتیجه به سوی جهات مختلف در دنیا که همان جهاتی است که فکرهايمان و همانیدگی‌ها ما را به آن جهات می‌کشند نمی‌روییم. در نهایت من ذهنی ما بهم می‌ریزد و ما به زندگی زنده می‌شویم. اما اگر به سوی جهاتی که فکرها نشان می‌دهند برویم، خداوند آن سو را می‌بندد؛ یعنی ما با مواجه شدن با دردها متوجه می‌شویم که زندگی در آن جهات نبود و نباید آن افکار همانیده در مرکز ما قرار می‌گرفت. پس آگاه باشیم که به هر جهاتی کشیده شویم دچار بلا می‌شویم تا خدا ما را به سوی بی‌جهات که خودش هست بکشانند.

(۵) اگر ما به آن‌چه ذهن نشان می‌دهد توجه نکنیم و چیزی نخواهیم، دم ایزدی که به سوی ما می‌آید را می‌گیریم و این دم همه‌چیز به ما می‌دهد؛ نه از طریق علت‌های بیرونی، بلکه با کن‌فکانش. و بدانیم که هر علتی را که ذهن نشان می‌دهد سبب است و ما را به دام ذهن بیشتر می‌اندازد.

(۶) خداوند در هر انسانی به صورت خاصی که مختص اوست، خودش را آشکار می‌سازد. بنابراین هر کسی باید ناظر من ذهنی خودش باشد و روی خودش کار کند. باید اقرار کند که همانیدگی دارد و اشتباه کرده‌است و این دردها

را ایجاد کرده؛ نه این که خود را با دیگران مقایسه کند و ببیند که چقدر به خدا زنده شده است. چون در این صورت بیشتر در ذهن می ماند.

۷) دردها و گرفتاری های ما مهمان ما هستند. ما نباید به عنوان هشیاری با آن ها ستیزه کنیم؛ زیرا به محضی که اعتراض می کنیم، ممکن است مدت اقامت این مهمان ها را تمدید کنیم.

۸) عواملی که سبب می شوند ما دچار جبر من ذهنی شویم و تغییر کردن ما سخت شود عبارتند از:  ما به علت «می دانم های» خود حس نیاز به دانش معنوی نداریم؛ در نتیجه ایرادهای خود را نمی بینیم و در رفع آن ها هم نمی کوشیم.

 ما با کار افزایی و مشغول شدن به کارهای بیهوده دردهای خود را می پوشانیم و خود را به بی حسی می زنیم؛ یعنی در واقع ایرادهای خود را انکار می کنیم و برای رفع این ایرادها درد هشیارانه نمی کشیم.

 ما تصور می کنیم همیشه باید به این زندگی پر از درد ادامه دهیم و راهی برای نجات ما وجود ندارد. حتی این دردها و وضعیتهای ما به خاطر جامعه، خانواده و علت های بیرونی است. پس دچار جبر من ذهنی هستیم و اعتقادی به تغییر در خود نداریم.

 صادق نبودن در این راه معنوی.

چون نبودش تخمِ صدقی کاشته
حق برو نسیان آن بگماشته

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۵۵

 طلب حقیقی نداشتن.

در طلب زن دایماً تو هردو دست
که طلب در راه، نیکو رهبر است

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۹۷۹

جهد کن تا این طلب افزون شود
تا دلت زین چاه تن بیرون شود

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۳۵

همان‌طور که برای امور مادی و به‌دست آوردن چیزهای مادی طلب داریم و موفق می‌شویم، در راه معنویت هم باید طلب واقعی داشته باشیم و قانون جبران را رعایت کنیم و از تمام امکانات مادی و ذهنی و جسمی استفاده کنیم تا به خدا زنده شویم.

۹) علت ناامیدی ما در راه معنوی این است که از طریق من‌ذهنی خود می‌خواهیم از دست من‌ذهنی‌مان آزاد شویم؛ مثلاً فقط صرف خواندن کتاب‌ها و رفتن به کلاس‌های معنوی مختلف یا هر کار ذهنی دیگر نمی‌توان تغییر کرد، بلکه باید با فضاگشایی درست‌پرهیز و تسلیم واقعی از دردها و من‌ذهنی خلاص شویم. و چون مقاومت و قضاوت داریم رها نشده و ناامید می‌شویم.

۱۰) ما نباید موضوع زنده شدن به بی‌نهایت خدا را جزو اهداف زمانی خود بدانیم و نباید این عمل را به تأخیر بیندازیم. این کار یک موفقیت در زمان مجازی نیست، بلکه کاری است که باید این لحظه صورت بگیرد و یک تبدیل شدن هست. باید در این راه صادق باشیم، تسلیم کامل شویم، ایرادهای خود را ببینیم و اقرار کنیم، از درد هشیارانه فرار نکنیم و طلب حقیقی داشته باشیم.

حال باید اقرار کنم که خودم خیلی وقت‌ها درد هشیارانه نکشیدم و کارهایم را عجولانه انجام دادم و دریافتم که طلب من هم ذهنی بود. خیلی وقت‌ها کارافزایی می‌کنم و کارهایم طولانی می‌شود و حتی به جسمم هم آسیب می‌رسانم. مثلاً در این هفته مهمان داشتم و با کارهای بی‌هوده قضا هم اتفاقاتی را سر راهم گذاشت ولی خوشبختانه صبرم خوب بود و غم به خودم راه ندادم.

با سپاس فراوان.
مهردخت از چالوس